

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دهم - دی ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۶

طنز و شگردهای بیان آن در اشعار جامی

(ص ۱۴۴-۱۲۵)

معصومه موسی‌زاده^۲، مریم محمدزاده^۳ (نویسنده مسئول)،

رامین صادقی نژاد^۴

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اردیبهشت ۹۹

چکیده

طنز بعنوان یکی از متفرعات ادبیات انتقادی، از دیرباز در جهت اعتراض به مشکلات و در جهت جلوه دادن زشتیها، معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، با هدف تذکر، اصلاح و رفع نواقص و نابسامانیها توسط شاعران و نویسندگانی که وجدان بیدار و ضمیر آگاه دارند، خلق شده و به سبب اختناق و استبداد حاکم بر جامعه در لفافه شگردهای مختلف بیان میشود. اوج این نوع ادبی، در آثار شاعران و نویسندگان قرون هفتم تا نهم که دوره تسلط مغولان و تیموریان است، مشهود میباشد؛ از اینرو، در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به یاری شواهدی از متن و با تأکید بر شگردهای بیانی مختلف از جمله تشبیه، تمثیل، پارادوکس، کنایه و ... به بررسی این نوع ادبی در اشعار عبدالرحمن جامی که از برجسته‌ترین شاعران دوره تیموری است میپردازیم. یافته‌ها نشان میدهد که تکنیکهای زبانی از نظر کاربرد، سهم بسیار مهمی در خلق آثار این شاعر داشته است. از میان تکنیکهای محتوایی موجود در اشعار او نیز تناقض، تحامق و آوردن استدلالهای ظریف و خنده دار بیش از دیگر تکنیکها جلب توجه مینماید.

کلیدواژه: جامی، شگردهای بیان، طنز، عناصر بلاغی، قرن نهم.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران
(m_mousazadeh@iau-ahar.ac.ir)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران
(m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران
(r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir)

Comics and strategies to express it in poems composed by Jaami

Masomeh Mosazadeh^۱, Maryam Mohammadzadeh^۲ (Corresponding author), Ramin Sadeghinazhad^۳

Abstract

Comics is created as a type of criticism literature from long ago in order to express complaints against the problems and to represent the obscenity and disadvantages and inefficiencies of the phenomena and relations dominating the social lives aiming at notifying, reforming, and removing the faults and chaos by the elite poets and writers and in order to express the suffocation and despotism using different literary tools. The climax of this literary tool could be observed in works of poets and writers in 7th to 9th centuries through which Mongolians and Teymori Kings ruled the country. Therefore, in the present study and using a descriptive-analytic method and with the help of observation of different texts composed and emphasizing at different literary tools such as simile, allegory, irony, paradox, ..., we have tried to investigate about this type of literature in poems composed by Abdolrahman Jaami, who has been one of the most outstanding poets during the Teymori era. Findings showed that language techniques has had a great functional role in creating works of this poet. Regarding the content techniques utilized in poems by Jaami, we can observe the following items as the mostly used techniques: contradiction, stupidity, diligent and funny reasoning.

Keywords: Jaami, expression strategies, 9th century, comics, rhetoric elements

1- PhD Student of the Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran (m_mousazadeh@iau-ahar.ac.ir)

2- Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran (ay_maryam@yahoo.com)

3 Department of Persian Language and Literature, College of Literature and Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran. (r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir)

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

شگردهای طنزپردازی عبارت از شیوه‌ها و تکنیک‌هایی هستند که در طنز بکار برده میشوند (تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ۱۷) و میتوانند در محور عمودی یا افقی یا هر دو محور نمایان شوند و زبانی و صوری یا درونگرا و معناگرا باشند (سبک‌شناسی، نظریه‌ها...، ۳۷۷)، چرا که طنز، کیفیتی در مجموعه عناصر صورت، درونمایه، هدف و کاربرد زبان است. هر اندازه این تکنیک‌ها متنوع‌تر باشند، بهمان اندازه بر جذابیت و تنوع اثر خلق شده، خواهند افزود. ابزارهای ایجاد طنز بسیار زیاد است و تعاریف و تقسیم‌بندیهای زیادی درباره انواع شگردها و ابزارهای بیانی این شیوه ادبی در زمینه‌های مختلف صورت گرفته و طنزپردازان از اسلوبهای مختلفی برای ایجاد آن بهره گرفته‌اند. برخی از رایجترین این شگردها و شیوه‌های بیانی در حوزه علوم ادبی عبارتند از: تشبیه، استعاره، تمثیل، جناس، کنایه، استخدام، ایهام، اسلوب الحکیم، بزرگنمایی (اغراق)، تشخیص، تضاد و ... که در بررسی طنز از منظر زیباشناسی ساختاری و محتوایی، درخور توجه و اعتنا بوده و بجهت ویژگیهای ذاتیشان همواره در ساخت طنز مورد توجه نویسندگان و شعرا قرار گرفته و زمینه خلق و ایجاد معانی گوناگون را فراهم کرده‌اند. علاوه بر این، در طنزپردازی، شاعران و نویسندگان، گاه از تصاویر و موقعیتهای غیرمنتظره و خلاف واقع همچون: جابجایی موقعیت، واژگونی موقعیت، تناقض، حماقت و حاضر جوابی نیز در آفرینش طنز بهره گرفته‌اند.

طنز تقریباً همپای تکوین شعر و ادب در زبان فارسی سابقه دارد، اما باید گفت که این شیوه ادبی در دوره انحطاط تیموری بسبب آرامش نسبی که در دوره حکومت جانشینان تیمور ایجاد شده بود، آنگونه که باید جلوه و فروغ چندانی پیدا نکرد، بعنوان مثال تجربه‌ای که عبید در نثر برای طنز به انجام رسانده بود، در دوره تیموریان با نگارش بهارستان جامی و تدوین لطایف الطوایف ادامه یافت که نسبت به آثار گذشتگان، ضعیف بودند (طنز در ادبیات گذشته ایران: ۳۴-۳۱)، ولی با اینحال در شعر شاعران برجسته این دوره نیز میتوان به بررسی جلوه‌های ادبی و زیباشناختی این نوع ادبی پرداخت و نشان داد که با وجود سیر قهقرایی کیفیت شعر و ادبیات در روزگار تیموری، بزرگ شاعرانی هستند که هنوز جلوه‌های زیبایی از آفرینش هنری را میتوان در شعر آنها دید. جامی یکی از این شاعران است که توجه زیاد به شخصیت عرفانی- مذهبی وی باعث شده است تا جنبه ادبی شخصیت این ادیب بزرگ به حاشیه رانده شود. بهمین جهت در این مجال اندک برآن شدیم تا بشکل مبسوط به بررسی شگردهای ایجاد طنز در شعر جامی از منظر تکنیکهای زبانی و محتوایی بپردازیم و قدرت وی را در ایجاد زمینه بازیهای زبانی در خلق دالها و مدلولهای ذهنی برای ایجاد طنز نشان دهیم.

۲-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات و پژوهشهای فراوانی درباره طنز تألیف شده که اغلب آنها با تکیه بر روند تاریخی- اجتماعی طنز، از بررسی جنبه‌های زیباشناختی و شگردهای بیانی آن بویژه در اشعار دوره تیموری غفلت ورزیده‌اند. از جمله، مقالاتی که در حیطه شگردهای بیانی طنز نوشته شده عبارتند از: شیوه‌ها و شگردهای طنز و مطایبه (۱۳۸۴)؛ شگردهای طنزپردازی رسول پرویزی در شلواری‌های وصله‌دار (۱۳۹۵)؛ جستارهایی در طنز و انواع آن در مقالات شمس (۱۳۹۶)؛ نگاهی به گستره طنز و مطایبه و شگردهای آن در آثار فرهاد حسن‌زاده- (۱۳۹۴)؛ شگردهای طنزآفرینی در آثار شهرام شفیعی (۱۳۹۶)؛ طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی (۱۳۸۵)؛ تأثیر بلاغت در برجسته‌سازی طنز گلستان (۱۳۹۱)؛ تحلیل درونمایه‌ها و عناصر زبانی در اشعار طنز غلامرضا روحانی (۱۳۹۵)؛ شیوه‌های پرداختی طنز در کتاب فرهنگ جبهه (۱۳۹۱)؛ بررسی گونه‌ها و شگردها و درونمایه‌های طنز در آثار سید- حسن حسینی (۱۳۹۸)؛ بررسی شگردهای طنز و مطایبه در افسانه‌های عامیانه ایرانی (۱۳۹۷).

۳-۱- روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل یافته‌ها و استنتاج کلی، ساختار اساسی پژوهش را نشان می‌دهد.

۲. بحث

«در حکومت‌های استبدادی و خودکامه که مردم جرأت اظهارنظر درباره جریانهای حاکم بر جامعه را ندارند، استفاده از طنز بعنوان یکی از راهکارهایی بکار می‌رود که دانشمندان با توسل بدان اوضاع جامعه، حکومت، سیاست و دیدگاههای متفاوت مردم از جامعه را به نمایش می‌گذارند. در طنز، شاعر یا نویسنده بطور غیرمستقیم از عقاید و عادات نامطلوب فرد و جامعه پرده برمی‌دارد و آنگاه که جامعه را از مسیر و جاده صحیح و مستقیم منحرف می‌بیند، ناقوس هشدار را بصدا درمی‌آورد و تصویری از عیوب جامعه را با زهرخنده‌ای همراه می‌سازد که هدفش اصلاح است» (نمونه‌هایی از گونه‌های بیان شعر سیاسی تا اوایل قرن هفتم، ۳۸). در واقع طنز نوعی کاربرد زبان بشیوه‌ای تأثیرگذار و هدفمند، با بیانی غیرمستقیم و در لفافه واژگان است که ابزارهای این بیان در بلاغت، آرایه‌هایی چون کنایه، ایهام، تشبیه، استعاره، تمثیل و تکنیک‌هایی چون طنز موقعیت، واژگونی موقعیت، تناقض، حاضر جوابی و ... است و ضروری است تا برخی از این عناصر را که جامی بمنظور بازتاب هنری و تأثیرگذاری بیشتر درونمایه‌های طنز خویش بکار گرفته تحلیل کرد تا بتوان به قدرت سخنوری وی در

خلق مضامین طنز، اشراف حاصل کرد؛ از این رو، مهمترین شیوه‌های طنزپردازی جامی از نظر محتوایی و زبانی، بررسی و تحلیل میشود؛ هر چند که ممکن است مرز این تقسیم‌بندی درهم شکسته شود و مباحث تداخل پیدا کند.

۱-۲- شگردهای محتوایی طنز آفرین

۱-۱-۲- تناقض : گاهی طنزپرداز با ایجاد تناقض میان امور مختلف، دست به هنجارزدایی و ایجاد موقعیت طنزآمیز میزند، چنانکه جامی از زنی زشترو که همسری نابینا دارد، سخن میگوید، که این زن به صورت متناقضی خود را برای همسر نابینایش زیبارو وصف میکند و میگوید:

طلاعت من خواسته از مه خراج	حرف خجالت زده بر لوح عاج
نرگس من چشم چراغ چمن	لاله من داغ نه یاسمن
از صفت قامت من کوتاهی	یافته آوازه سرو سهی

(هفت‌اورنگ، ۴۰۶)

نابینا وقتی این توصیفات را می‌شنود ضمن ریشخند و استهزاء کردن همسر خویش، با زمزمه سخنان زیر، موجبات خنده مخاطب را فراهم می‌آورد.

گفت اگر حال چنین بودیت	دولت و اقبال قرین بودیت
دامن تو دیده‌وری داشتی	تخم هوایت دگری کاشتی...
چشم من ار کور نبودی چنین	تو سر د عوی نگشودی چنین

(همان، ۴۰۶)

همچنین در حکایتی از کودک حریصی سخن به میان می‌آورد که نان بزرگ در دست دارد ولی گریه میکند و میگوید که این نان کم است و مرا سیر نمی‌کند، که در اینجا تناقض میان نان بزرگ و کودک خرد باعث خنده مخاطب نسبت به انسانهای طماع میشود:

بیگداد شد کام‌زن زیرکی	دوچارش فتاد از قضا کودکی
ز دور رخس قرص مه را شکست	چو روی خودش کرده نان بدست
همی‌خورد از آن کرده و میگریست	بدو گفت زیرک کین گریه چیست؟
بگفتا منم کودک یک تنه	ز خوان امل معده گرسنه
بسی اشتهای سخت و این کرده خرد	کجا راه سیری توانم سپرد

(همان، ۹۵۹)

۲-۱-۲- حاضر جوابی : حاضر جوابی همراه با طنز، از ویژگیهایی است که در ادب کلاسیک فارسی، در آثار شاعران و سخنسرایان بزرگی چون سعدی، حافظ، جامی و ...، به صورت

هدفمند برای شرح و توصیف دردها و ناهنجاریها، به شیوه‌ای مطبوع و هنرمندانه بکار رفته است. جامی در حکایتی از پیرزنی سخن به میان می‌آورد که عوانان سلطان محمود، باغش را تصرف کرده‌اند و پیرزن، قصه به سلطان برداشته، از او می‌خواهد که دستور دهد باغش را پس بدهند. در پی درخواست پیرزن، سلطان فرمانی صادر میکند و عوان را از کارش منع میکند، اما او اعتنایی بفرمان سلطان نمیکند و پیرزن مجبور میشود تا باردیگر بغزنین برود و دوباره از سلطان استمداد بجوید. سلطان، دوباره فرمانی صادر میکند و میگوید این فرمان را دوباره نزد آن عوان ببر تا باغت را بازگرداند، اما پیرزن، دیگر نامه سلطان را نمیپذیرد، تا اینکه مشاجره و مکالمه میان پیرزن و سلطان محمود بالا میگیرد. در این میان حاضر جوابیهای پیرزن مایه خنده و تحسین وی، از سوی مخاطب می‌گردد.

شاه گفتش ببر مثال دگر	کش نباشد از آن مجال گذر
گفت شاها مثال را چکنم	مایه قیل و قال را چکنم
آنکسه اول مثال تو نشنید	خواهد آخر مثال تو بدرید
شه شد از حکم طبع سخت سخن	که ره رو از غصه خاک بر سر کن
پیرزن گفت با دل صد چاک	که رهی بر سر از چه ریزد خاک
خاک بهتر بفرق سلطانی	که ندارد نفاذ فرمانی
گر چه خوانند شاه و سلطانش	گوش نهد کسی به فرمانش

(همان، ۲۷۱-۲۷۰)

همچنین در حکایت زیر، بهلول جواب کسی را که او را بباد تمسخر گرفته است به زیبایی میدهد: بهلول بنزد هارون الرشید آمد. یکی از وزراء به او گفت: بشارت باد مر تو را ای بهلول که امیرالمؤمنین تو را بر سر قرده و خنازیر سردار گردانید. بهلول گفت گوش بر من دار و فرمان من به جای آر که از جمله رعایای منی:

به شهریاری گاو و خرم دهی مژده	رعیتی که بود خاص شهریاری تویی
شمار لشکریانم ز خوک و خرس کنی	نخست کس که درآید در این شمار تویی

(بهارستان، ۸۲)

۳-۱-۲- **تحامق:** گاه شاعر با تکیه بر شخصیت‌های ابله و کودن، طنزهای خلاقانه‌ای خلق میکند و باعث خنده مخاطب میشود. مخاطب از خندیدن به حماقت این شخصیتها سرشار از شور و خنده میشود و «بدلیل آنکه آنها را در اشتباهات خود، گناهکار نمیداند و همه مشکل را در ساده‌لوحیشان میبیند، نسبت به شخصیت‌هایی از این دست، احساس همدردی میکند» (اسرار شوخی‌نویسی، ۱۸۳). جامی با کمک آرایه‌های تضاد و تناسب، در ریشخند بر شاعری که آگاهی از علم قافیه ندارد، این چنین می‌گوید:

آن سفله که مدح را ز ذم نشناسد فتح از کسر و کسر ز ضم نشناسد
زو در عجبم که چون دم از شعر زند کو شعر و شعر را ز هم نشناسد
(بهارستان، ۸۵)

از اعرایی سخن میگوید که شترش را گم کرده و از فرط بلاهت و نادانی آرزو میکند که کاشکی من نیز با شتر خود گم میشدم تا هر که او را مییافت مرا نیز با وی مییافت که چنین تمنایی از جانب او، موجبات خنده مخاطب میشود.

آن عرابی چون بر اشتر در شتاب از ش - - - تر افتاد چشمی مست خواب
از سبکباری شتر چون بارئی دید ک - - - رد آغاز خ - - - وش رفتاری
چون عرابی بامداد از خواب خاست پی نبرد اصلا که آن اش - - - تر کجاست
گفت واویلا که گم گشت اشترم م - - - - - اند خ - - - اطر از خ - - - یال او برم
کاش با او گشتمی من نیز گم تا نرفتی ب - - - ر س - - - رم این اش - - - تلّم
هر کجا او رفت با او رفتی تا ازین دوری به یک - - - سو رفتی
هر که آن گم گشته را وایافتی با من آواره یک - - - جا یافتی
(هفتاورنگ: ۳۵۷)

۴-۱-۲- استدلالهای مضحک و خنده‌دار: آوردن استدلالهای مضحک و خنده‌دار، از جمله شیوه‌هایی است که جامی از آن در خلق طنزهای خود بهره برده است، از جمله در حکایتی از مردی سخن میراند که به شخصی میرسد و شروع به گله و شکایت از او میکند و میگوید که مرا نمیشناسی و رعایت حق من نمیکنی. آن شخص متحیر شده، میگوید از آنچه که تو میگویی، من خبر ندارم. مرد در جواب میگوید که پدرم مادرت را خواستگاری کرده بود. اگر وی را میخواست من برادر تو میبودیم. آن شخص در جواب میگوید: این خویشی است که باعث میشود من از تو ارث ببرم و تو از من میراث بری:

گمان خام طمع آن بود که بر همه خلق فریضه است که با وی شوند احسان سنج
چو خامی طمع او به پختگی نرسد فتد ز تنگدلی در مضیق محنت و رنج
(بهارستان، ۸۳)

از مرد بینی‌بزرگی حکایت میکند که به خواستگاری زنی میرود و در تعریف از خویشتن میگوید که بر احتمال مکاره صبور است. زن در جواب میگوید: اگر بر احتمال مکاره صبور نبودی، این بینی بزرگ را چهل سال تحمل نمیکردی:

از بینی بزرگ تو باریست بر همه تا کی به هرزه روی سوی آن و این نهی
هر لحظه سجده تو نه از بهر طاعت است بار گران بینی خود بر زمین نهی
(همان، ۸۰)

۵-۱-۲- غافلگیری : غافلگیری از زمره شگردهایی است که طنزپردازان از آن غافل نبوده و از این طریق توانسته‌اند موجبات التذاد و خنده مخاطبان را فراهم کنند. غافلگیری ممکن است از اصل ناسازگاری نشأت بگیرد و یکی از سازوکارهایی است که بیشترین طرفدار را بین طنزپردازان دارد. دو معنی ناسازگاری در تئوریهای مرسوم این است که «پدیده و رخدادی که ما فهم می‌کنیم یا به آن می‌اندیشیم، الگوی ذهنی معمول و انتظارات طبیعی ما را برهم می‌زنند. بدینگونه که ما با همان چیز دوباره بخنده می‌افتیم» (فلسفه طنز، ۴۵). جامی بکرات از این تکنیک بهره برده است، از جمله در حکایت طنزآمیزی از پیری سخن می‌گوید که برای درمان درد رنجوری حاصل از پیری خود نزد طبیب میرود. طبیب، در جوابی دور از انتظار، ضمن آنکه چاره درمان پیرمرد را در بازگشت او به روزگار جوانی میداند، موجبات خنده مخاطب را فراهم میکند.

کرد پیری عمر وی هشتاد سال گفت دندانم ز خوردن گشت سست چون نگردهد لقمه نرمی در دهان هضم بر معده چو باشد ناتمام منی باشد ز تو بر جان من گفت با آن پیر، دانشور حکیم چاره ضعف پس از هشتاد سال رسته دندان تو گردد قوی لیک چون واپس شدن مقدور نیست چون اجل از تن جدایی بخشدت	از حکیمی حال ضعف خود سؤال... ناید از وی شغل خاییدن درست هضم آن بر معده می‌آید گران قوت اعضا چسان بخشد طعام گر بری سستی از دندان من کای دلت از محنت پیری دو نیم جز جوانی نیست و آن باشد محال گر ازین هشتاد، چهل واپس روی گر باین سستی بسازی دور نیست از همه سستی رهایی بخشدت (هفت‌اورنگ، ۳۱۹)
--	--

در حکایتی، زنی برای ساختن تمثالی از شیطان، جاحظ را بدکان ریخته‌گر میبرد، ریخته‌گر در این حکایت، پاسخی دور از انتظار به جاحظ میدهد که موجب خنده میگردد و آن حکایت این است: جاحظ گوید: هرگز خود را چنان خجل ندیدم که روزی پیرزنی مرا بگرفت و بدکان ریخته‌گر برد... (علت را) از آن استاد پرسیدم، گفت (پیرزن) مرا فرموده بود که تمثالی بر صورت شیطان برای من بساز. گفتم نمیدانم که بر چه شکل میباید ساخت، تو را آورد که بدین شکل:

بلعجب روی و گونه‌ای داری بهر تصویر صورت شیطان	کس بدین روی و گونه نتوان کرد جز رخت را نمونه نتوان کرد (بهارستان، ۸۰-۷۹)
--	--

۶-۱-۲- **ناسازگاری موقعیت** : ناسازگاری موقعیت آن است که در آن طنزپرداز با جدا کردن موجودات، اشیاء و اشخاص از موقعیت ویژه خود و قراردادن آنها در موقعیتی که به آن تعلق ندارند، بکمک صنایع و شگردهایی چون ادغام، ترکیب، تشبیه و ... چنان صحنه‌ای می‌آفریند که خارج از هنجار و عرف معمول است. در واقع «طنزنویس با اغراق و مبالغه در سطح کلام و واژگون کردن حقیقتها، موقعیتها و چیدن موقعیت‌های متضاد و متناقض در کنار هم، اختلال در هنجار عادی کلام (هنجارشکنی) و نیز دادن شکل تمثیلی به وقایع و ترکیب زمان، به آفرینش طنز دست می‌زند» (بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی، ۷۵).

جامی در رباعی زیر با جابجایی موقعیت طبیب و قرار دادن او در جایگاه گشونده بیمارمان تصویر طنزآمیزی خلق میکند.

ای رای تو در علاج بیمار علیل بر آمدن مرگ قدوم تو دلیل
در کشور ما مؤنت جان ستن برداشته‌ای ز گردن عزرائیل
(بهارستان، ۸۵)

جامی حکایتی را در مورد کلاغی نقل میکند که در بیشه‌زاری مسکن دارد، اتفاقاً در آن بیشه‌زار سرسبز، کبکی نیز زندگی میکند که بسیار آرام و با طمأنینه راه میرود، بگونه‌ای که روش و منش او باعث شده تا حیوانات زیادی علاقه داشته باشند تا مثل کبک راه بروند، به همین دلیل هر روز بر روی شاخه‌ای به انتظار مینشینند تا راه رفتن کبک را نگاه کنند. در میان پرندگان علاقمند به راه رفتن کبک، کلاغی مدتها با اشتیاق به راه رفتن کبک نگاه میکند تا اینکه یک روز با خود میگوید: من چیزی کم از کبک ندارم. چرا من مثل کبک راه نروم؟ با این تصمیم از فردای آن روز به کنار لانه کبک میرود تا راه رفتن او را به دقت زیر نظر بگیرد تا بتواند دقیقاً شبیه او راه برود. یک روز کلاغ تصمیم میگیرد که از آن روز به شکل کبک راه برود و این کار را هم میکند. کلاغ نادان با افتخار تمام سرش را بالا میگیرد و به راه میافتد و از جلوی هر حیوانی که میگذرد، مورد تمسخر قرار میگیرد. در نهایت وقتی رفتار دیگر پرندگان را میبیند و خود نیز نمیتواند همچون کبک تعادلی در راه رفتن داشته باشد تصمیم میگیرد که به شیوه خود راه برود که ناگهان میبیند دیگر نمیتواند. همانطور که میبینیم شاعر در این حکایت نیز با جابجایی موقعیت کلاغ و قرار دادن آن در موقعیت کبک، باعث طنز و ایجاد خنده برای مخاطب شده است (هفت‌اورنگ، ۴۳۱).

۷-۱-۲- **واژگونی موقعیت** : گاهی طنزپرداز با ایجاد واژگونی در موقعیت، طنزهای جالب و درخور توجه خلق میکند. برگسون در تعریف این فرایند مینویسد: «چند شخصیت را در وضع خاصی بنظر آورید، اگر کاری کنید که این وضع دگرگون و نقش شخصیتها عوض شود، صحنه کمیکی خواهید داشت. به این سبب صحنه‌ای که در آن متهم به قاضی درس اخلاق

میدهد، یا کودکی که میخواهد چیزی بر پدر و مادرش بیاموزد و بطور کلی هر آنچه مشمول دنیای وارونه باشد، ما را به خنده میندازد» (خنده، ۷۲). جامی در آفرینش طنزهای خود، با واژگونی موقعیت، منجر به خنده مخاطب شده است، چنانکه در حکایت تعبیر کردن آن ساده‌مرد را بر سبیل سخریه و استهزاء، با استفاده از این تکنیک، به نکوهش اشخاصی میپردازد که افراد دیگر را مورد ریشخند قرار میدهند و خود را برتر از آنها میدانند، اما چه بسا ممکن است که فرد مورد تحقیر قرار گرفته موفق‌تر از ایشان ظاهر شود.

رفت پیش آن معبر ساده‌ای	از ره عقل و خرد افتاده‌ای
گفت دیدم صبحدم خود را بخواب	در دهی سرگشته ویران و خراب
هر کجا از دور دیدم خانه‌ای	بود بی‌دیوار و در وی——رانه‌ای
چون نهادم در یکی ویرانه پای	کرد پای من درون گنج جای
آن معبر گفت با مسکین بطنز	کای گرانمایه ز گنج کنت کنز
آهنین نعلین اندر پا فکن	سنگ بر خارا شکاف کوهکن
هر زمان میکش به یک ویرانه رخت	پای خود را بر زمین میکوب سخت
هر کجا پایت خورد غوطه بخاک	کن به ناخن‌های دست آنرا م‌غاک
چون دهی آن خاک را زینسان شکست	شک ندارم کافتد گنجی به دست
چون بصدق و اعتقاد آن ساده‌مرد	رفت و بر قـول معبر کار کرد
شد فرو در جست و جو نابرده رنج	در نخستین گام پای او به گنج

(هفت اورنگ، ۳۲۵-۳۲۴)

در حکایت شتری که بسبب مشورت با روباه گرفتار عذاب شد نیز ردّ پای این شگرد طنزآفرین مشهود است. در این حکایت، شخصی، همیشه بر پشت شتر، بار سنگین مینهد و بسبب حمل این بارها، شتر همواره لاغر و غمگین است تا اینکه یک روز در راه روباهی را میبیند، روباه از او علت غم و لاغری‌اش را میپرسد. شتر میگوید: دیگر حالی برایم نمانده است، زیرا صاحبم رحم و مروت ندارد و هرروز چند کیسه بارِ نمک روی پشتم میگذارد و مجبورم مسافتی طولانی، آن بار را حمل کنم. روباه به او میگوید: هر روز که از رودخانه رد میشوید، اندکی در رودخانه بنشین تا بخشی از بار نمکات آب شود، بدین طریق بارت سبک میشود. روز بعد، شتر با بار نمک، دنبال شتریان راه افتاد. آنها باید مثل هر روز از رودخانه رد میشدند. وقتی وسط آب رسیدند، شتر زانوهایش را خم کرد و نشست. کیسه نمک‌ها در آب فرورفت. شتریان داد زد و شتر را مجبور بحرکت کرد، ولی تا شتر از رودخانه بیرون برود، بیشتر نمک‌ها در آب حل شدند و بار شتر سبک شد. از آن به بعد شتر هرروز کارش همین بود. شتریان تصمیم گرفت تا درسی به شتر دهد؛ از این‌رو، یک روز بجای نمک چند کیسه پشم، را بر شتر بار کرد. وقتی به رودخانه رسیدند. شتر وسط رودخانه خسته و بیحال ایستاد.

فکر کرد وقتش رسیده که بارش را سبک کند. داخل آب نشست، پشمها خیس شدند و وزن آنها چند برابر شد، شتر به هزار زحمت از جای بلند شد و به راه افتاد لیکن تا به مقصد برسد از سنگینی بار نالید.

بسختی همی رفت آن راه را بنفرین همی گفت روباه را
که بادش ز روی زمین نام گم که بر من روا داشت این اشتلم
(همان، ۹۴۲)

۲-۲- شگردهای زبانی طنز آفرین

۱-۲-۲- استخدام: در لغت بمعنی بخدمت خواستن و در اصطلاح بلاغی آن است که لفظی دارای چند معنی باشد و آن را در نظم و نثر بگونه‌ای بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله دیگر معنی دیگری بدهد، یا از خود لفظ یک معنی و از ضمیری که به آن برمیگردد، معنی دیگری اراده کنند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۲۷). این شگرد از جمله صناعی است که شاعران در طنزپردازی از آن غافل نبوده‌اند. جامی با استخدام واژه میخورد چنین میگوید:

گاوک شیرآور هر پیر زال خرج شد از تو بخراجات سال
گرسنه و تشنه شده گوشه‌گیر خون جگر میخورد اکنون چو شیر
(هفت‌اورنگ ۴۲۶)

کاربرد واژه میخورد، در ارتباط با خون جگر، کنایه از اندوهگین بودن و در پیوند با شیر بمعنای حقیقی خوردن است، سبب ایجاد طنزی تلخ شده است، که در آن گاو شیرآور به سبب خراجهای تحمیل شده بر صاحبان آنها، بسبب افلاس صاحبانشان از گرسنگی و تشنگی و نبود علوفه بجای اینکه شیر بدهند، همچون شیر، خون جگر میخورند.
در بیت زیر نیز با استفاده از واژه سوده، طنز دیگری آفریده است:

بفسرد از توهم آن غرزن که شود سوده تا که آن سوزن
(همان: ۲۸۹)

سوده در ارتباط با شخص بمعنی لاغر و نحیف و در ارتباط با سوزن بمعنی سائیده شدن است.

۲-۲-۲- اسلوب الحکیم: اسلوب در لغت بمعنی طرز، طریقه و روش و حکیم بمعنی خردمند است و اسلوب الحکیم بمعنی روش خردمندانه است و در اصطلاح ادبی آن است که سخن گوینده را برخلاف مراد گوینده حمل و تفسیر نمایند و بر اساس قصد خود که مقصود گوینده نیست پاسخ دهند (نگاهی تازه به بدیع، ۱۰۵). عبارت دیگر اسلوب الحکیم «خود را به کوچه علی چپ زدن و کلام متکلم را بر خلاف مراد وی به سود خود شنیدن است» (طنز

و طنزپردازی در ایران، ۱۶۷). این آرایه در صورت استفاده خلاقانه شاعر و نویسنده می‌تواند زمینه خلق طنز را در اثر ادبی فراهم کند. جامی در قطعه زیر بطرزی هنرمندانه با واژه «بحر» چنین صنعتی خلق کرده است:

دی همی خواندی بدعوی مطلعی کین نه مطلع بلکه بحر گوهر است
کی سزد یک بحر تنها خواندش زانکه هر مصراع بحری دیگر است
(بهارستان، ۸۷)

در ابیات زیر نیز جواب صوفی ظاهربین، خواجه بهاءالدین نقشبندی را که از وی می‌پرسد: سلسله شما بکجا می‌رسد، با استفاده از اسلوب الحکیم در حکایتی طنزآمیز، بدین‌گونه می‌دهد که کسی از سلسله بجایی نمی‌رسد؛ که منظور سؤال کننده در این بیت - به چه کسی می‌رسد - است، در حالی که خواجه از آن تعبیر بمعنی - موفق شدن - میکند.

از دلق و عصا صدق و صفایی نرسد وز سبحة بجز بوی ریایی نرسد
هر دم بکجا رسد مگو سلسله‌ات کز سلسله هیچ کس بجایی نرسد
(همان: ۳۶)

۳-۲-۲- اغراق و بزرگنمایی: منظور از بزرگنمایی آن است که ویژگیهای ناپسند شخص یا چیزی را با شدت و تأکید بیشتری بیان کنیم و آن را با سخره همراه سازیم، بگونه‌ای که در عالم واقع امکان وجود چنان صفتی در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد. البته در کتب بدیعی، معانی دیگری نیز برای آن بیان داشته‌اند، محبتی آن را بزرگنمایی یا خردنمایی اشیاء و معانی در شعر و نوشته تعریف می‌کند، یعنی باز نمود دگرگونه مفاهیم و موضوعات سخن بصورتی که معانی خرد را بزرگ گرداند و معانی بزرگ را خرد بنمایاند، تا تأثیر سخن را قویتر کند (بدیع نو، ۱۱۴). البته در این شیوه، بزرگ جلوه دادن موقعیت زندگی بدان حد است که باعث خنده شود و معایب آن درشت جلوه کند (آسیب‌شناسی واژگان طنز، ۷۱)، از این‌رو، طنزنویس، چهره بدیها و مفاسد را با اغراق و درشتنمایی آفتابی میکند و سعی دارد تفاوت وضعیت نابسامان موجود را با وضعیت آرمانی نشان دهد «(زبان صور و اسباب ایجاد طنز، ۱۱۶). جامی از این شیوه بوفور برای بیان سخنان طنزآمیز خود استفاده کرده است. از جمله در مورد افراد شکمباره می‌گوید:

فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله است یا مطبخ
کار او بهر نفس پروردن روز و شب ریدن است یا خوردن
(هفت‌اورنگ، ۱۲۲)

یا برای اغراق در نشان دادن بخل چنین می‌گوید:

گر کشندش ز کام سی دندان به از آن کز دهانش یک لب نان
گر کشندش ز پنجه پنج انگشت ندد هد حبه‌ای برون از مشیت
(همان، ۱۳۸)

۴-۲-۲- تشبیه: در این روش، طنزپرداز با استفاده از تشبیه «معنی خرد را بزرگ میگرداند و معنی بزرگ را خرد، نیکو را در خلعت زشت بازمینماید و زشت را در صورت نیکو؛ اما در همه موارد مشابه‌ها حاکی از زمینه نفسانی ذهن شاعر و محیط زندگی و تجارب اوست که بقصد ریشخندکردن و دست انداختن و استهزاء برگزیده میشود» (طنز و طنزپردازی در ایران، ۱۵۸). نویسندگان و شاعران طنزپرداز در این شیوه، برای بیان مقاصد خود بیش از هر چیز، از جانوران و صفات و حرکات آنها بهره میگیرند، چنانکه جامی با بهره‌گیری از این تکنیک، شاعران طماع و عیاش را به سگان پای‌سوخته، تشبیه و آنها را بیاد تمسخر میگیرد: کیست شاعر کنون یکی مدبر که ندد اند ز چهل هر از بر ...
روز و شب کو بکوی و جای بجای می‌دود چون سگان سوخته پای
(هفت‌اورنگ، ۶۴)

و در قالب تشبیه مضمر، ممدوح بخیل و نالایق را به چهارپا تشبیه میکند.

به شهریاری گاو و خرم دهی مژده رعیتی که بود خاص شهریار تویی
شمار لشکریانم ز خوک و خرس کنی نخست کس که درآید در این شمار تویی
(بهارستان، ۸۲)

۵-۲-۲- پارادوکس: پارادوکس یا متناقض‌نما در لغت بمعنی ضد و نقیض بودن میباشد و در اصطلاح، «تصویری است که دو روی ترکیب آن بلحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض میکنند»- (المعجم، ذیل واژه). جی. ای. کادن، آنرا عبارت ظاهراً متناقض یا حتی مهمل‌نمایی میداند که با دقت بیشتر در مفهوم آن پی‌میبریم که از سازش یا مصالحه معنایی دو عنصر متناقض، «حقیقت مسلّمی را که جامع اضداد است، بیان میکند» (فرهنگ ادبیات و نقد، ذیل واژه). عبارت دیگر، هر پارادوکسی دو عنصر متضاد را بنحوی با هم ترکیب میکند که اگرچه در کاربرد معمولی با هم متضاد هستند، لیکن مفهوم حکیمانه، عارفانه و فلسفی وسیعی را ارائه میدهند و در ساخت طنز بعنوان ابزاری کارآمد و مؤثر مورد استفاده جامی قرار گرفته‌اند، چنانکه جامی در طعنه بر جاهلان میگوید:

دعوی دانش کنی از جاهلی حاصل تحصیل تو بی‌حاصلی
(هفت‌اورنگ، ۴۲۰)

در مصراع دوم بیت زیر نیز با ایجاد تصویری پارادوکسی در گسترده‌گی بسیار کمتر از کف دست، ایجاد طنز کرده است.

گفت کو را شکسته خوانی هست در فراخی بسی کم از کف دست
(همان، ۲۸۹)

۶-۲-۲- تمثیل: نویسنده یا شاعری که از تمثیل بهره میگیرد برای انتقال مقصود و منظور اصلی خود لایه‌ای از یک روایت یا داستان یا امثال آن را برمیگزیند تا خواننده را به تأمل و تعمق به ژرف‌ساخت معنایی این روایت یا داستان وادارد. این امر به ویژه در متون نظم و نثری که جنبه‌های تعلیمی یا عرفانی یا حکمی دارند، بیشتر دیده میشود. بنابراین تمثیل «دارای دو رویه و گاه بیش از دو رویه است. خواننده غالباً با تأمل و دقت در رویه ظاهری، به رویه تمثیلی که معمولاً حاوی نکته‌ای اخلاقی یا طنزی اجتماعی یا سیاسی است پی میبرد» (واژه‌نامه هنر شاعری، ۸۴). این جاست که میتوان ارتباط تمثیل و طنز را مشاهده کرد. جان مک کوئین در این باره نوشته است: «در واقع تمثیل و طنز دو روی یک سکه‌اند. شگفت‌آور است که اغلب وقتی تمثیل را طنز در نظر میگیریم بهتر آن را میفهمیم و یا بالعکس» (تمثیل، ۸۳).

«تمثیل میتواند کوتاهترین شکل ممکن را داشته باشد، یعنی یک گزاره یا یک بیت یا حتی یک مصراع باشد و یا آنکه به اندازه یک داستان بلند باشد و با شخصیت‌های گوناگون و اتفاقات متنوع همراه باشد» (گسترده‌گی و گوناگونی استفاده از تمثیل، یکی از ویژگی‌های سبکی آثار جامی، ۱۱۱). این شگرد بعنوان الگویی برای پرورش مطلب بکار میرود، به همین جهت، از ابزارهای کارآمد برای طنزپردازی بوده و از دیرباز تاکنون مورد توجه شاعران قرار گرفته است. حکایت غوری ساده دل که از ترس سرهنگ در مناره پنهان شده بود و فریاد برمیآورد که مرا اینجا مجوید که من اینجا نیستم، نمونه‌ای از حکایت‌های تمثیلی جامی در این زمینه است.

مرد غوری چو آن سخن بشنید	توبره برکتف نهاد و دوید
در بدر کو بکو بسی شتافت	هیچ جایی به از مناره نیافت
از همه مرمان کناره گزید	ترس ترسان در آن مناره خزید
از قضا بهر سود و سودائی	خاست از شهر شور و غوغائی
شد گمانش که شور سرهنگ است	کش بسوی الاغ آهنگ است
بانگ میزد که من نهان شده‌ام	وز جفای تو در امان شده‌ام
زود بگذر سخن مگوی اینجا	من نهانم مرا مجوی اینجا
بلکه خود زین دیار دورم من	همچنان در تکاو غورم من
صد سخن بیش ازین قبل بودش	لیک هر یک خلاف مقصودش
همچو آن ساده دل که از دغلی	ساخت بر ذکر سر نشان جلی

ذکرش آمد برون ز پرده سر
بر خیال سر او هنوز مصر
(هفتاورنگ، ۲۸-۲۹)

۷-۲-۲-تهکّم: تهکّم بمعنی ریشخند کردن و گونه‌ای استهزا و وارونه‌گویی است که در آن به ظاهر از کسی تمجید و ستایش کنند، اما در واقع هدف گوینده از کاربرد آن، تحقیر و استهزاء مخاطب است بگونه‌ای که میتوان آن را نوعی ذمّ شبیه به مدح نیز دانست. تهکّم در واقع بگونه‌ای از بیان اطلاق میشود که «گوینده یا نویسنده به کمک آن مخاطب خود را با اغراضی از قبیل توبیخ، تنبیه و یا تحقیر، مورد استهزاء قرار میدهد» (تحلیل ساختاری اسلوب تهکّم در خطبه‌های نهج البلاغه، ۱۶) و در قالب ساختارهای متفاوت از جمله بشارت به جای اعلام خطر، وعد بجای وعید، مدح در معرض استهزاء و غیره بیان میشود. جامی در تهکّم بر طبیبان کارنابلد چنین گوید:

ای صنعت طب شکسته بازار از تو
هر چند بود برنج بیمار از تو
المنه لله که عجب خشنودند
غسال و کفن پوش و حفار از تو
(بهارستان، ۸۵)

وی همچنین در ابیات زیر متشرعین و سواس را به سخره گرفته میگوید:

حبّذا قباـبلان این دوران
کز حسب آنچه بود در امکان
عمر در جست و جو بسر بردند
تا ز امکان بفعلش آوردند
بعد از آن پای سعی فرسودند
در نسب راه کسب پیمودند
از نسب‌نامه‌های آل رسـول
هر نسبشان که اوفتاد قـبول
نسبت خویشتن بدان کردند
گوهر خویش را عیان کردند
ساختند آل خـویش را بسـتم
همچو استاد آـلگـر بـبقـم
شد ز جولاهگی و مال گـری
حالشان منتقل بـآل گـری
(هفتاورنگ، ۱۵۱)

۸-۲-۲-جناس: «روش تجنیس یا جناس یا همجنس‌سازی یکی دیگر از روشهایی است که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی بوجود می‌آورد و یا موسیقی کلام را افزون میکند. روش تجنیس، مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر واکهاست، به طوری که کلمات همجنس به نظر آیند یا همجنس بودن آنها بذهن متبادر شود» (نگاهی تازه به بدیع، ۳۹). بجرأت میتوان گفت که کمتر سخن ادبی از این صنعت که بعدویت و ترکیب کلام میافزاید، خالی است، در واقع این صنعت از زیباترین صنایعی است که کلام را دلنشین و تأثیرگذار میکند و بخاطر اهمیتی که در ادب فارسی دارد، در طنزپردازی نیز از زمره صنایع پرکاربرد میباشد. در اشعار طنزآمیز جامی میتوان نمونه‌های زیادی از آن را دید، از جمله در بیت زیر،

در طعنه بر صوفیان، با آوردن جناس میان دو واژه نقصان و رقصان موجبات خنده مخاطب را فراهم کرده است:

همه بر با ننگ نای و دف رقصان لیک رقصان بجانب نقصان
(هفت‌آورنگ، ۲۴)

یا در ابیات زیر با آوردن جناس نان و جان و همراه ساختن کلام با تضاد میان دادی و ندادی بر طنز کلام خود افزوده است:

تا بحدی لئیم بود و بخیل که اگر روز مرگ عزرائیل
نان گرفتگی ز وی بفدیۀ جان جان روان دادی و ندادی نـان
(همان، ۲۸۸)

یا در نفی زهد ریایی با جناس قرار دادن دو واژه جام و جامه چنین می‌گوید:

جامۀ زهد کن بجام بدل خرقۀ زهد نه بباده گرو
(دیوان، ۱۰۳)

۹-۲-۲- کنایه: کنایه در لغت پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح، ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ای هم که ما را از معنی ظاهری (مکنی‌به) بمعنی هنری (مکنی‌عنه) رهنمون سازد نیز وجود نداشته باشد، بنابراین کنایه، ذکر مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است (معانی و بیان، ۷۹). بهترین ابزار برای بیان غیرمقصود است، از این‌رو، در طنز که بیان غیرمستقیم نابسامانیها و بی‌رسمیهای جامعه است، کاربرد فراوانی دارد. اهمیت این آرایه در آن است که چنانکه بسیاری از معانی و مفاهیم را بصورت عادی بیان کنیم، لذت بخش نیستند، بلکه گاه مستهجن و نازیبا هستند، اما از طریق کنایه میتوان آنها را به روشی مؤثر و کارآمد بیان کرد (صور خیال در شعر فارسی، ۱۴۱)، بهمین خاطر به طنزپرداز این امکان را میدهد تا به وسیلۀ انتقاد، کاملاً غیرمستقیم، موضوع را به مخاطب بفهماند (داروی تلخ با طعم عسل، ۲). جامی در ابیات زیر در کنایۀ روی در خلق و پشت بر محراب، خطاب به زاهدان ریاکار میگوید:

سر پر از کبر و دل پر از اء جاب روی در خلق و پشت در محراب
صف زده گردش از خران گله‌ای درفکنده بشهر ولولـه‌ای
(هفت‌آورنگ، ۲۳)

یا در بیت زیر با کنایۀ مردم‌خوار (ظالم) و نامردم (پست) بر صوفیان میتازد:

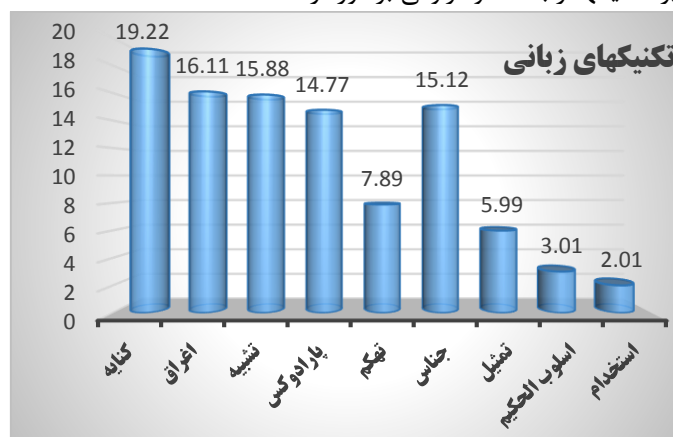
حذر از صوفیان شهر و دیار همـــــه نامردم‌اند و مردم‌خوار
(همان، ۱۲۶)

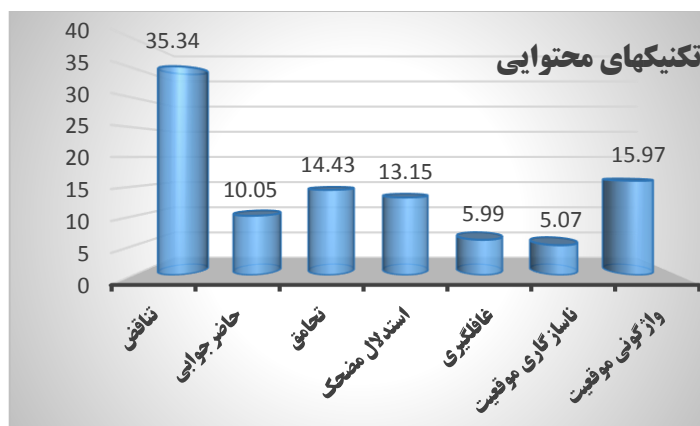
در ابیات زیر نیز با عبارت کنایی به یک گوشه نهادن (ترک کردن) زهد ریایی میگوید:

شستم از زنگ ریا خرقة خود صوفی وار
مضطبه صومعه و میکده شد خانقهم
به یکی گوشه ام از میکده گر باردهند
دلق و سجاده تزویر بیک گوشه نهم
(دیوان، ۵۶۶)

نتیجه گیری

جامی، اگرچه به معنی اخصّ کلمه، شاعری طنزپرداز نیست، لیکن تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، مفاهیم طنزآمیز و انتقادی را با شگردهای هنری خاص خود آورده و ضمن آنکه از مبارزه با نابسامانیها و ناهنجاریهای جامعه خود غافل نبوده، از طنز بعنوان سلاحی کارآمد در راستای اعتراضات اجتماعی خود بهره گرفته است. آنچه باعث برجستگی این طنزها شده، بکارگیری طیف وسیعی از سازوکارهای آفرینش طنز است که در اشعار او نمود یافته است. تحلیل شگردهای طنزآفرینی در شعر جامی نشان میدهد که وی از شگردهای زبانی و محتوایی با هنرمندی و ذوق شاعرانه خود بخوبی بهره برده و در میان این شگردها، تکنیکهای زبانی از نظر کاربرد سهم بسیار مهم و قابل توجهی در خلق طنز داشته، چنان که میتوان گفت در سبک طنزپردازی او، بلاغت نقش ویژه ای دارد و در این زمینه، استفاده از آرایه های کنایه، اغراق، تشبیه، جناس و پارادوکس در اشعار او دارای بسامد و فراوانی هست. دسته دوم شیوه های طنزآفرین جامی، تکنیکهای مبتنی بر محتوا است که از آن میان، شگردهای تناقض، واژگونی موقعیت، تحامق، آوردن استدلالهای خنده دار و حاضر جوابی بیش از سایر تکنیکها از بسامد و فراوانی برخوردارند.





منابع و مأخذ

- آسیب‌شناسی واژگان طنز، حرّی، ابوالفضل، ۱۳۸۷، تهران: سوره مهر.
- اسرار شوخی‌نویسی، هلیتزر، ملوین، ۱۳۸۰، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما.
- المعجم، رازی، شمس قیس، تصحیح مدرس رضوی، ۱۳۶۰، تهران: زوار.
- بدیع نو، محبتی، مهدی، ۱۳۸۰، تهران: سخن.
- بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، حسام‌پور، سعید، دهقانیان، جواد، خاوری، صدیقه، ۱۳۹۰، مطالعات ادبیات کودک، سال دوم، شماره ۱، صص ۹۰-۶۱.
- بررسی شگردهای طنز و مطایبه در افسانه‌های عامیانه ایرانی، نوفلی، فاطمه، واردی، زرین-تاج، ۱۳۹۷، نشر پژوهی ادب فارسی، سال ۲۱، شماره ۴۴، صص ۲۰۲-۱۷۱.
- بررسی گونه‌ها و شگردها و درونمایه‌های طنز در آثار سیدحسن حسینی، حیدری‌نسب، نجمه، فولادی علیرضا، ۱۳۹۸، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۱۸-۱۰۱.
- بهارستان، جامی، عبدالرحمن، تصحیح اسماعیل حاکمی، ۱۳۸۷، تهران: اطلاعات
- تاریخ طنز در ادبیات فارسی، جواد، حسن، ۱۳۸۴، تهران: کاروان
- تأثیر بلاغت در برجسته‌سازی طنز گلستان، دولت‌آبادی، آرش، ۱۳۹۱، فصلنامه نظم و نثر پارسی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۷۳-۱۵۷.
- تحلیل درونمایه‌ها و عناصر زبانی در اشعار طنز غلامرضا روحانی، باقری خلیلی، علی اکبر، غنی‌پور، احمد، آدینه، روجا، ۱۳۹۵، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۴، صص ۱۳۸-۱۰۹.

- تحلیل ساختاری اسلوب تهکم در خطبه‌های نهج البلاغه، دهقان ضاد، رسول، موسوی مهربانی، ایمان، ۱۳۹۵، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۱-۱۵.
- تمثیل، مک کوئین، جان، ترجمه حسن افشار، ۱۳۸۹، تهران: مرکز.
- جستارهایی در طنز و انواع آن در مقالات شمس، آقایانی چاوشی، لیلا، ۱۳۹۶، علوم ادبی سال هفتم، شماره ۱۱، صص ۲۸-۹.
- خنده، برگسون، هانری لویی، ترجمه عباس میرباقری، ۱۳۹۰، تهران: شباویر.
- داروی تلخ با طعم عسل (هدف و شیوه طنز)، هریس، رابرت، ترجمه فریبا شادمهر، ۱۳۸۳، تهران: جام جم.
- دیوان، جامی، عبدالرحمن، ویرایش هاشم رضی، ۱۳۴۱، تهران: پیروز.
- زبان صور و اسباب طنز، رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۲۰-۱۰۷.
- طنز در ادبیات گذشته ایران، صفری نژاد، حسن، ۱۳۸۵، کتاب ماه ادبیات، مرداد و شهریور، شماره ۱۰۸-۱۰۶، صص ۳۸-۲۸.
- طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی، ناصری، ناصر، ۱۳۸۵، فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد خوی، شماره ۷، صص ۱۱۴-۷۹.
- طنز و طنزپردازی در ایران، بهزادی اندوهجردی، حسین، ۱۳۷۸، تهران: صدوق.
- فرهنگ ادبیات و نقد، ای. جی. کادن، ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۳۸۰، تهران: شادگان.
- فلسفه طنز، موریل، جان، ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری، ۱۳۹۲، تهران: نی.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، تهران: توس.
- سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، ۱۳۹۰، تهران: سخن.
- شگردهای طنزپردازی رسول پرویزی در شلوارهای وصله‌دار، زارع جیره‌نده، سارا و خلیلی باقری، علی‌اکبر، ۱۳۹۵، فصلنامه کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۷، شماره ۳۳، صص ۳۰۵-۳۳۳.
- شیوه‌ها و شگردهای طنز و مطایبه، شادروی‌منش، محمدرضا، ۱۳۸۴، رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۷۳، صص ۵۷-۵۰.
- شیوه‌های پرداختی طنز در کتاب فرهنگ جبهه، صفایی، علی و درویشی، لیلا، ۱۳۹۱، فصلنامه ادبیات پایداری، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۳۷-۱۲۱.
- شگردهای طنزآفرینی در آثار شهرام شفیعی، علیخانی، زیبا، ۱۳۹۶، فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۴۹-۱۶۹.
- صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۵، چاپ دهم، تهران: آگاه.

- گستردگی و گوناگونی استفاده از تمثیل (یکی از ویژگیهای سبکی آثار جامی)، هادی‌نژاد، فلاح، سمیع‌زاده، رضا، شفیع صفاری، محمد، ۱۳۹۹، سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، شماره پیاپی ۴۹، صص .
- معانی و بیان، تجلیل، جلیل، ۱۳۶۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نگاهی به گستره طنز و مطایبه و شگردهای آن در آثار فرهاد حسن‌زاده، صفایی، علی و ادهمی، حسین، ۱۳۹۴، مطالعات ادبیات کودک، سال ششم، شماره ۲، صص ۷۳-۹۸.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، تهران: فردوس.
- نمونه‌هایی از گونه‌های بیان شعر سیاسی تا اوایل قرن هفتم، محمدزاه، مریم، مشتاق‌مهر، رحمان، ۱۳۸۸، فصلنامه ادبیات تخصصی، سال پنجم، شماره ۲۲، صص ۲۰-۴۲ .
- واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۳، تهران: مهنار.
- هفت اورنگ، جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا